

## اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

و به نَسْتَعِين، اِنَّ خَيْرَ نَاصِرٍ و مُعِينٍ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ و آلِهِ طَاهِرِينَ و لَعَنْتُ اللهُ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ مِنَ الْاِن  
اِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
اللَّهُمَّ وَ اَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ اَلْهَمْنِي التَّقْوَى

در ادامه بحث کلی که با آقایان در صبح داشتیم، بحث کلی ما تحت عنوان رابطه بین حدیث غدیر و ادله دیگر امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. وارد حدیث منزلت شدیم، یک مقداری توضیح دادیم. یک بخش دیگر آن که شاید نو باشد، این هم در یک جلسه ای مختصر برای شما عرض کنم تا جلسه بعد را ان شاءالله وارد حدیث جدید و ارتباط آن با حدیث غدیر شویم.

همانطور که در جلسه گذشته عرض کردم، حدیث منزلت به بیانی که معروف است که شیعه و سنی نقل کرده اند، با این تعبیر است: تشبیه کرده است منزلت حضرت علی علیه السلام را به منزله هارون علیه السلام و موسی علیه السلام. عرض کردم صحیح بخاری دارد و تقریباً همه دارند. متواتر است. کسی در متن این حدیث شک نکرده الا در تعریف لفظی و معنوی که برای آن شده است. گاهی مقدمه آن را جعل کرده اند، گاهی مبتدا، گاهی خبر آن را، اَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ قَارُونَ مِنْ مُوسَى، بعضی ها هارون را قارون کردند! بعضی برای آن دوتای اولی آوردند، عمر و ابوبکر مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى برای آن ها جعل شده. گاهی هم تحریف معنوی شده است که این تحریف معنوی آن را هم اشاره کردیم که اینطور معنا کردند: اَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى با آن قصه تبوک که یعنی تو جانشین من بر اهلم هستی. حالا که می روم، اهل خود را به تو می سپارم که این را تفصیلاً جواب دادیم و عرض کردیم که حدیث منزلت با این تعبیر اَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مکرر در مواضع مختلف غیر از جنگ تبوک هم درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیده که مرحوم میرحامدحسین هندی رضوان خدا بر او باد، ایشان همه این موارد را ذکر کردند. تنها اختصاص به او ندارد که اهل باشد، در مواضع مختلفی بوده. من یک قسمت بحث را می گذارم چون که هم وقت کم است و هم بحث ها زیاد است. ادامه آن بحث حدیث منزلت هارون و موسی حرف های زیادی دارد. آیات دیگری هست. اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي و اَصْلِحْ و لا تَتَّبِعْ که اشاره به خلافت دارد و آنچه که در روایات ما آمده درباره این متن از حدیث منزلت، مطالب بسیاری است. باز این را رها می کنم. یک فاز دومی را برای شما شروع می کنم و آن سؤالی که مطرح کردند، واقعا سؤال قابل توجه است. سؤال این بود که شکی نیست در اینکه حضرت هارون علیه السلام در زمان حضرت موسی علیه السلام از دار دنیا رفت. خب ما به این حدیث منزلت برای امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و جانشینی او برای بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله استشهاد می کنیم. در حالیکه ما می دانیم وصی و جانشین بلافاصل بعد از حضرت موسی علیه السلام یوشع است. چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرمود اَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ يُوْشَعَ مِنْ مُوسَى اِلَّا اِنَّهُ لَا نَبِيَّ ... ؟ این سؤال است. بنده یک جوابی عرض می کنم خدمت شما، با بیانات گذشته من شاید جواب آن روشن شده باشد.

مهمترین موطنی که این جمله اَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى رسیده، برای امیرالمؤمنین علیه السلام، همین غزوه تبوک است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات شان امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان وصی اش، جانشین خود قرار می دهد. به عنوان خلیفه خود. تو باش اینجا و مردم باید از تو اطاعت کنند. من دارم به غزوه تبوک می روم. اگر در اینجا بگویند اَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ يُوْشَعَ که موردی ندارد! یوشع برای بعدش هست.

هارون در زمان حیات پیغمبر موسی علیه السلام وزیر، جانشین و قائم مقام او بود. این یک نکته.

نکته دوم: نکته ای که قبل تبیین کردم و الان با متمم دوباره عرض می کنم، این است که حضرت هارون وزیر و قائم مقام حضرت موسی علیه السلام در زمان حضرت موسی علیه السلام بود. و بعضی افراد شاید نتوانند این مطلب را هضم کنند. که آقا یعنی چه؟ امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وصی و جانشین و خلیفه است. نه؛ این تعبیر برای زمان حیات آمده، لذا آن حدیث «انذار عشیره» که معروف به قصه دار هست و ذیل آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَأَيْكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَىٰ أَنْ يَكُونَ أَحْيَىٰ وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ» خلیفه یعنی الان.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دستشان را بلند کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ هَذَا أَحْيَىٰ وَ وَصِيي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ» نگفته بعد از فوت من «اسْمَعُوا لَهُ» الان «فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» پس علی علیه السلام در زمان حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جانشین و قائم مقام و وزیر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. الان شما نگاه کنید خیلی از کشورها هست که رئیس جمهور و قائم مقام دارند. وقتی قائم مقام به کشوری می رود، رئیس جمهور در این کشور هست. ولایت او فعلیت پیدا می کند یا وقتی رئیس جمهور می رود و قائم مقام هست، ولایتش در کشور فعلیت پیدا می کند. «وَالَّذِي يُدُلُّ عَلَىٰ ذَلِك» یک شاهد علمی عرض کنم، خوب دقت فرمایید. قصه و شبهه یمن را شاید شنیده اید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر نقل سنی و شیعه روایت صحیح السنند هم دارد، حالا یک قسمت هایی عقب جلو بماند که بعضی تکه ای آوردند و برخی ... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال آخر عمرشان قبل از حجة الوداع دو لشکر به یمن فرستاده، برای فتح برخی قبائل مشرکین و معاندین، یکی به فرماندهی خالد بن ولید و دیگری به فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند اگر بعد از پیروزی شما با هم دیگر التقاء پیدا کردید، فرماندهی کل با مولا علی ابن ابیطالب علیه السلام است. در آن جنگ هر دو دسته پیروز شدند، با هم التقاء پیدا کردند. یک سری از غنائم را جمع کرده بودند. در روایت دارد امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از غنائم را برای خودش برداشت. حالا در برخی روایات اهل سنت دارد که کنیزی بود، خوب گوش کنید. می خواهم ثابت کنم علی بن ابیطالب علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ولایت داشتند. عده ای از معاندان و حسودان و مغرضان پیش خالد آمدند که دیدی چکار کرد؟ موقعیت خوبی است، برویم خبر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدهیم.

سعایت کنیم تا وقتی علی علیه السلام برمی گردد، او را سرکوب کند. گفتند که خوب نقشه کشیده ای، ۴ نفر از کسانی که در لشکر خالد بودند، قبل از اینکه لشکر برسد، سریع به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، روایت الصحیح السنند هم دارد. یک قسمتش را احمد دارد و بخاری هم دارد. اما یک قسمت اصلی را که در ذیل آن باشد، بخاری حذف کرده. می گوید: ما مستقیم وارد خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدیم و روبروی حضرت نشستیم. نفر اول رو کرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَ كَذَا» یا رسول الله؛ علی علیه السلام چنین و چنان کرد. می گوید: «فَاعْرَضَ عَنْهُ» پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رویش را برگرداند، هیچ جواب نداد. نفر دوم، نفر سوم، نفر چهارم جواب نداد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گویا رنگش قرمز شد. سه بار این جمله را فرمود: «مَا تَرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ» از جان علی علیه السلام چه می خواهید؟ «إِنَّهُ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ» تا اینجاها را بخاری هم دارد. ذیل آن که اصل کاری است را بخاری حذف کرده و دیگران دارند اما «وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» این را که اصل کاری است، ندارد. می گوید: «أَنَّهُ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ» کار او، کار من و کار من، کار علی علیه السلام است. «وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

سؤال من این است: در این «وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» این بعدیت زمانی یا بعدیت رتبه ای است؟ باید رتبی باشد نه زمانی! چرا؟ چون که دارد به آن ها می گوید: ای معاندین، ای معارضین؛ وقتی که من نیستم، در جایی علی علیه السلام هست، رتبی نیست و من در کنار او نیستم. او ولایت دارد، علی علیه السلام از من دور شده است. جای دیگر رفته، او ولایت فعلی پیدا کرده. هر کاری که کرده، ولایت و حق تصرف داشته. پس اگر بخواهد بگوید بعد از من و بعد از مرگ من، جواب آن ها داده نشده است. پس این بعدیت رتبی است. این برداشت می شود که علی ابن ابیطالب علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اما طولی است. دو تا که با هم هستند، ولایت کلی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، وقتی جدا شدند، او در آن منطقه ولایت دارد. ایشان در این منطقه ولایت دارد. این هم شاهد دیگری برای اثبات این مطلب.

پس تقریباً روشن شد که چرا در آن موقعیت حساس در غزوه تبوک، پیغمبر ﷺ نفرمود یوشع، فرمود هارون. چون هارون زمان حضرت موسی ﷺ ولایت داشت و پیغمبر ﷺ می خواهد بگوید از او اطاعت کنید. الان که من نمرده ام، باید علی ﷺ را اطاعت کنید و لذا به هارون من موسی ﷺ تشبیه کرد. اما ...

حالا به سراغ این بخش قضیه بیاییم که شاید یک مطلب نویی در این قسمت برای شما باشد. شکی نیست که وصی حضرت موسی ﷺ و جانشین او بعد از او، یوشع است. آیا تشابهی بین این دو نفر هست؟ آیا منزلت این دو هارون و یوشع هم به امیرالمؤمنین ﷺ و رسول خدا ﷺ تشبیه شده است؟ بله، در برخی از روایات آمده. وجوه تشابه را عرض می کنم که در روایات ما آمده، از آیات و روایات استفاده می کنم. ۲۵ وجه شبه، بین یوشع و امیر مؤمنان ﷺ هست. همه را با مستند از روایات عرض می کنم. ادامه بحث ما این است.

### وجوه شبه بین حضرت علی ﷺ و یوشع ﷺ

روایتی هست؛ این منزلت یوشع و موسی ﷺ را در آن آورده، آدرس آن اگر خواستید: کتاب **الاربعین محمد طاهر قمی شیرازی** صفحه ۸۰، این روایت را نقل کرده، به این مضمون که پیغمبر ﷺ خطاب به علی ﷺ فرمود: «**انت منی بمنزلة یوشع من موسی**»، همین تعبیر از پیغمبر ﷺ را ایشان نقل می کند.

### وجوه شبه

۱- جوانمرد پیامبر ﷺ، این یکی از وجوه شبه

**ابن شهر آشوب** در مناقب خود این روایت را نقل کرده؛ «**وكان فتی موسی یوشع و فتی محمد علی و قال لفتاه آتانا من غدائنا**» یک چنین تعبیری دارد: «**لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار**» این جوانمرد غیرتمندی که جوانمردی کرد و جان خودش را در طبق اخلاص گذاشت، در مثل لیلۃ المبیّت و در جنگ های پیغمبر ﷺ پروانه وار دور رسول خدا ﷺ گشت و از او دفاع کرد. این جوانمرد کیست در اسلام؟ علی ﷺ است. همانطور که «یوشع» فتی حضرت موسی ﷺ بود. لذا سوره کهف آیه ۶۲ «**فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ**» این «جَاوَزَا» منظور موسی ﷺ و یوشع است نه موسی ﷺ و هارون.

«**فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا عِدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا**» ما از این سفر خسته شدیم، غذا را بردار بیاور.

«**قَالَ لِفَتَاهُ**» این «فتی» کیست؟ «فتی» آن صاحب است. حضرت موسی ﷺ بعد از هارون است. کسی که از او جدا نشد، مصاحب واقعی رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ است. این ها می گویند: «**فقال لصاحبه**» پس مصاحب پیغمبر ﷺ ابوبکر است! نه، در این **کتاب امام علی ﷺ مظلوم تاریخ** ثابت کردیم مصاحب واقعی، مصاحب معنوی پیامبر ﷺ که صحبه شرعی داشت نه صحبه لغوی، آن مصاحب امیرالمؤمنین ﷺ است. به ادله مختلف صحابی واقعی پیغمبر ﷺ که آن اجر و قرب واقعی را داشت، شخص امیرالمؤمنین ﷺ است. لذا این جمله را سنی ها هم نقل کردند، سنی و شیعی **تاریخ طبری** دارد، **عیون اخبار الرضا** دارد که در جنگ احد وقتی که شمشیر امیرالمؤمنین ﷺ شکست، آن شمشیر ذوالفقار آمد. بین زمین و آسمان جبرئیل ندا داد. «**لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار**» این فتی چیست؟ لذا جا دارد آقایان در این لغت مقداری کار کنیم. این «فتی» این جوانمردی یوشع نسبت در بحث های بعد، شاید بیشتر روشن شود. این چه جوانمردی یوشع نسبت به موسی ﷺ که «فتی» این امت هم همان جوانمردی امیرالمؤمنین ﷺ نسبت به رسول خدا ﷺ جان فشانی ها را داشت. یکی از جوانمردی هایش همان لیلۃ المبیّت است.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» جان خودش را داد. و با خدا معامله کرد. در راه اسلام جان خودش را در طبق اخلاص گذاشت. وقتی از ایشان درخواست کردند، فرمود جان شما در امان هست؟ این جوانمردی است. این «فتی» یعنی ایثار، این چه جوانمردی است، ایثار کرد. «فتی» جوانمردی شاید جوانی سنی نباشد، «فتی» جوانمردی است. «فتی» فتوت است، شاید جوانمردی باشد، نه جوان. مردانگی باید داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله جوانمردی داشت. حالا بعضی ها اینطور می گویند که شاید هدف این جعل «الصلاة خَيْرٌ مِنَ النُّوم» اشاره به این نکته داشته باشد. می خواهند بگویند «الصلاة خلف رسول الله في الغار خير من النوم في الليلة المبيت في فراش النبي» حالا این یک توجیه بود، و توجیه دیگری هم که کردند، این بود: زمان خلافت دومی، مؤذن اذان گفته، هنوز نیامده، آمد دید هنوز خواب است. گفت چرا خوابیدی؟ «الصلاة خير من النوم» موقع نماز است، بلند شو. از آن موقع این در اذان آمد، در صبح هم می گویند.

## ۲- وصایت

نکته جالبی برایتان بگویم که همین امروز من باز به آن متفقن شدم؛ درباره حضرت هارون علیه السلام ما هیچ کجا تعبیر وصایت نداریم. وزارت و خلافت داریم. چون می شود زمان حیات خلیفه و وزیر باشد و تعبیرهایی که جلسه گذشته عرض کردیم. اما فقط برای حضرت یوشع علیه السلام وصایت داریم. چون وصایت به معنای عهد بعد از مرگ است. در قصه دار هم دارد، «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيي» برای بعد از من «وَخَلِيفَتِي» برای بعد از زمان حیاتم «فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» این تعبیر وصی برای او دارد.

در تفسیر عیاشی دارد؛ جلد ۲، ص ۳۵۶

ان ابی جعفر علیه السلام واقعا نور است. کلامکم نور، خدا شاهد است از آن موقعی که خودم را وقف کردم که بیایم در کلمات اهل بیت علیهم السلام کار کنم، این احساس نورانیت را در خودم می بینم. قبل از آن این احساس را نداشتیم، «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ زُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَفَعْلِكُمُ الْخَيْرِ، وَ... إِلَى آخِرٍ»

چرا؟ چون از منبع الله نور السموات و الارض است. لذا کلام خدا، نور است. چون از منبع الله، نور السموات و الارض است. «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» قرآن نور است. این نور را چه کسی درک کرده؟ اهل بیت علیهم السلام. دلیل آن چیست؟ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» مسه، مس باطنی است. به حقیقت قرآن نرسیدند، الا مطهرون. مطهرون چه کسانی هستند؟ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

کلام امام باقر علیه السلام حضرت فرمود: «كَانَ وَصِيَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يُوَسِّعُ بَنِي نُونٍ وَهُوَ فَتَاهُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ. وَصِيَّ مُوسَى علیه السلام، این تعبیر وصایت دارد. وصی حضرت موسی علیه السلام یوشع است؛ نه هارون. تعبیر وصایت برای اوست. وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله کیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام است که ان شاءالله اگر در این جلسه فرصتی شد و اگر نشد، ادامه آن برای جلسه بعد رابطه بین وصایت و غدیر را ان شاءالله برای شما بعدا عرض خواهم کرد.

## ۳- سبق در ایمان

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، اولئك المقربون. سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱. سابقون در ایمان چه کسانی هستند؟ جلسه گذشته عرض کردم، «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ» امیرالمؤمنین علیه السلام است اما این تجوز است. این مجاز است. علی علیه السلام به این معنا نیست که مسلمان نبوده؛ بعد مسلمان شده یا مؤمن نبوده، بعد مؤمن شده، نه. «أَوَّلُ مَنْ أَعْلَنَ الْإِسْلَامَ، أَوَّلُ مَنْ أَعْلَنَ الْإِيمَانَ» بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، اعلان ایشان اولی است. او اول است. پس سبق در ایمان، در این جهت مشارکت دارد. شما نگاه کنید در معجم الکبیر طبرانی این

روایت را دارد، السَّبَّاقُ ثَلَاثَهُ، سَابِقِينَ ۳ دسته هستند. **فَالسَّابِقُ إِلَى مُوسَى يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ**، سابق به موسی علیه السلام در ایمان یوشع بن نون است. دوم **وَ السَّابِقُ إِلَى عِيسَى صَاحِبِ يَاسِينَ وَ السَّابِقُ إِلَى مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام**. این هم یک وجه شبّه در معجم الکبیر طبرانی، جلد ۱۱ صفحه ۷۷.

برویم مورد چهارم؛

۴- اعلمیت

این روایت را سنی ها هم نقل کردند، معروف به **حدیث سلمان** است. در باب وصایت گرچه خواستند، سند این را تضعیف کنند، ما هم مفصل به سند آن پرداختیم، در همان موضوع وصایت. ببینید یکی از وجوه مشابهت بین این دو بزرگوار و دو وصی اعلمیت است. سلمان می گوید خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، **سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ وَصِيكَ مِنْ أُمَّتِكَ؟** ای رسول خدا؛ وصی تو از امت شما کیست؟ **فَأَنَّهُ لَمْ يُبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا كَانَ لَهُ وَصِيٌّ مِنْ أُمَّتِهِ ...** البته روایت مفصل است. یک تکه را انداختیم. می گوید پیغمبر صلی الله علیه و آله آن جلسه جواب نداد. رفتم، دوباره آمدم، ادامه دادم و سؤال را تکرار کردم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: **يَا سَلْمَانَ سَأَلْتَنِي عَنْ وَصِيِّي مِنْ أُمَّتِي؟ فَهَلْ تَدْرِي مَنْ كَانَ وَصِيَّ مُوسَى مِنْ أُمَّتِهِ؟** می دانی وصی موسی علیه السلام از امتش چه کسی بود؟ **فَقُلْتُ كَانَ وَصِيَّهُ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ فَتَاءً. قَالَ فَهَلْ تَدْرِي لِمَ كَانَ أَوْصَى إِلَيْهِ؟** می دانی برای چه حضرت موسی علیه السلام بر یوشع وصایت کرد؟ **فَقُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ أَوْصَى إِلَيْهِ لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَ أُمَّتِهِ بَعْدَهُ ...** پس میزان خلافت، اعلمیت است. امیرالمؤمنین علیه السلام شکی نیست. **اتَّفَاقُ الْكُلِّ مِنَ الْكُلِّ** است. فرصتی نیست. اگر موقعیتی بشود، برای شما عرض می کنم: امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام دیگران اعم از سنی و مسیحی ها و مستشرقان چه تعبیر هایی دارند درباره او و نهج البلاغه اش، حتی غدیر. یک فایل آورده ام، اگر فرصتی شود، غدیر در نگاه دیگران. حرف های قشنگی راجع به غدیر دارم، **بلوس سلامه** مسیحی غدیر را به شعر در آورده است. و **نصرا سلهب** و دیگران چه تعبیرهای زیبایی درباره غدیر دارند.

سؤال کرد **من وصی الموسی؟** چرا یوشع وصی شد؟ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلم امت بود، بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: **«با وصی أعلم أمتی من بعدی علی بن ابي طالب علیه الصلاة والسلام.»** آدرس: **بحار**، جلد ۳۸ صفحه ۱۸

۵- نصب در ۱۸ ذی الحجه بر وصایت، این یکی از وجوه آن است.

همین صحنه غدیر برای جناب یوشع نیز تکرار شد. روز ۱۸ ذی الحجه، یوشع برای امامت و وصایت منصوب شد. آدرس: **مناقب ابن شهر آشوب**، جلد ۲ صفحه ۲۴۳

تعبیر این است؛ در خطبه **الغدیر** که ایشان نقل کرده، آمده: **«هذا يوم يوشع»** معنای این چیست؟ (مناقب، جلد ۲ صفحه ۲۴۳)

ایشان خطبه غدیر را نقل می کند.

می دانید روز ۱۸ ذی حجه چه روزیست؟ می گوید: **«هذا يوم يوشع»** معنای این یعنی چه؟ یعنی در این روز بود که یوشع به جانشینی حضرت موسی علیه السلام و وصایت منصوب شد.

۶- برتری

حالا چیزهای جالب تری هست که به آن می رسیم.

این روایت در **(ینابیع الموده** جلد ۲ صفحه ۲۹۷) این اعلمیت و برتری مطلق، یکی از وجوه تشابه بین این دو وصی، برتری است. نه تنها در خصوص علم، بلکه در همه جهات برتر است.

حضرت یوشع عليه السلام در تمام جهات برتر امتش بود و امیرالمؤمنین عليه السلام هم همینطور است.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: **وَ كَانَ وَصِيَّ مُوسَى يَوْشَعَ وَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ تَرْكِهِ بَعْدَهُ ... وَ أَنِي أَوْصَيْتُ أَلِي عَلِيَّ وَ هُوَ أَفْضَلُ مَنْ أَتْرَكُهُ مِنْ بَعْدِي** او برترین کسی است که به جانشینی بعد از خودم می گذارم. این تعبیر، افضلیت برای خود رسول خدا صلى الله عليه وآله در این مواطن مختلف آمده، این مقایسه ها را انجام داده. حالا بر فرض هم **أَنْتَ مَنْنِي بِمَنْزِلَةِ يَوْشَعَ** نباشد. همه این ها همین است. آنی بمنزله یوشع دیگر! در حالی که وجه شبه ها بیش از هارون است، نسبت به یوشع. حالا می بینید.

۷- لزوم وفای به عهد وصایت

در ذیل آیه ۴۰ شریف سوره بقره **«أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»** این روایت از کتاب **معانی الاخبار شیخ صدوق** آمده، ببینید چه می گوید؟  
عن رسول الله صلى الله عليه وآله منظور از وفای به عهد چیست؟ در روایت دارد باید به عهدتان وفا کنید. همان گونه که سفارش کرد به موسی عليه السلام به وفای به عهد نسبت به امتش، نسبت به جانشین و وصی اش.

همین سفارش را رسول خدا صلى الله عليه وآله نسبت به امیرالمؤمنین عليه السلام کرد: وفا کنید به عهدی که ای امت با شما در حق اهل بیتم کردم. ببینید مضمون روایت چیست.

پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله: **لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ** (یک قسمت آن را ننوشتیم) **وَ لَقَدْ خَرَجَ مُوسَى مِنَ الدُّنْيَا وَ عَاهَدَ قَوْمَ** (خرج یعنی هنگام وفات) هنگام وفات حضرت موسی عليه السلام **«عَاهَدَ قَوْمَهُ عَلَى الْوَفَاءِ لَوْصِيهِ»** با قومش عهد کرد. نسبت به این وصی وفادار باشید. یوشع بن نون اما **«وَ مَا وَفَّتْ أُمَّهُ»** امت وفا نکردند (دوباره یک قسمت را ننوشتیم) **«وَ لَقَدْ رَفَعَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ إِلَى السَّمَاءِ عَاهِدَ قَوْمَهُ عَلَى الْوَفَاءِ لَوْصِيهِ شَمْعُونَ بْنِ صَفَا وَ مَا وَفَّتْ أُمَّهُ»** وصی حضرت عیسی عليه السلام چه کسی بود؟ شمعون.  
هر پیغمبری هنگام مرگ خود با امتش عهد می بست که به این عهدی که با شما بستم، وفادار باشید.  
همین **حدیث ثقلین**، حدیث عهد است.

**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا ...**

نه جلو بروید و نه عقب، همراه این ها باشید. یک جا امام حسن عليه السلام صلح کرد، شما هم باید صلح کنید. امام حسین عليه السلام قیام کرد، شما هم تابعش شوید. نه جلو و نه عقب! همپا و همراه باشید. حالا پیغمبر صلى الله عليه وآله چه می گوید: **«وَ إِنِّي مُفَارِقُكُمْ عَنْ قَرِيبٍ»** به زودی من از میان شما خواهم رفت.

**«وَ خَارِجٌ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ، وَ لَقَدْ عَهَدْتُ إِلَى أُمَّتِي عَلَى ابْنِ أَبِيطَالِبٍ»** هر پیغمبری هنگام وفات، با امت عهد می کرد، قرار داد می بست. با شما عهد می بندم اگر می خواهید متابع من باشید، باید علی عليه السلام را متابعت کنید. **«وَ لَقَدْ عَهَدْتُ إِلَى أُمَّتِي فِي ابْنِ أَبِيطَالِبٍ، وَ إِنَّهَا لَرَاكِبَةٌ سَنَنْ مِنْ قَبْلِهَا مِنَ الْأُمَّمِ فِي مَخَالَفَةِ»**

می گوید: این امت من، همان سنت های پیشین را دنبال کردند. سنت موسی عليه السلام، سنت عیسی عليه السلام را متابعت کردند. در چه چیز؟ در مخالفت کردن عهد پیغمبر صلى الله عليه وآله نسبت به وصی اش. پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود **«وَ إِنَّهَا»** یعنی این امت من **«لَرَاكِبَةٌ سَنَنْ مِنْ قَبْلِهَا مِنَ الْأُمَّمِ فِي مَخَالَفَةِ وَصِيِّ وَ ...»** این روایت را **صحیح بخاری** هم دارد. معنای آن با این حل می شود. می گوید پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند:

**«لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذَرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جَحْرِ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ آلَ يَهُودٍ وَ النَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ؟»**

شما سنت امت های پیشین را پیروی می کنید، **«لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»**

امت من؛ شما سنت های پیشینیان را پیروی خواهید کرد. «شبرا بشبر و ذراعا بذراع» هر جا «لو دخلوا فی حجر ضب» اگر آن ها در سوراخ سوسماری رفتند، شما هم می روید. آن ها به انحراف رفتند و دستشان را داخل سوراخ کردند، شما هم می کنید.

**قلنا یا رسول الله آل یهود و النصارى؟ قال: فمن؟** منظور یهود و نصاری هستند. فرمود پس آن ها چه کسانی هستند؟ حضرت موسی علیه السلام هنگام مرگش برای وصی اش عهد کرد. با عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردند. حضرت عیسی علیه السلام عهد کرد، مخالفت کردند. «لتتبعن سنن الذین من قبلکم شبرا بشبر و ذراعا بذراع»

حدیث را با حدیث شرح کردم. معانی الاخبار صفحه ۳۸۲

۸- آب خوردن از زیر صخره با اعجاز

این قصه دو بار تکرار شد. یکی برای امیرالمؤمنین علیه السلام، یکی برای یوشع.

معجزه ای شد، لشکر یوشع جایی می رفتند. در بیابان عطش بر آن ها غلبه کرد. حضرت یوشع رفت کنار، سنگی را برداشت، چشمه آب از زیر آن بیرون آمد و همه خوردند. همه آن ها سیراب شدند. حضرت علی علیه السلام هم در جنگ صفین گویا در بازگشت بوده، لشکر ایشان تشنه بودند و گویا همان سنگ هم باشد، سنگ را بر می دارد، از زیر آن چشمه ای بیرون می زند و می خورد. این در روایات ما آمده، یک اعجاز است. روایت آن را برایتان بخوانم، بحار جلد ۱۰ ص ۶۷ تا ۶۹. این همانطور که عرض کردم، در بازگشت از صفین است.

معروف به **حدیث دیرانی** است. دیرانی همان **صاحب الدیر مسیحی** است. جالب این است به سند آن، عمن قاتل یوشع ابن نون این دیرانی مسیحی سند دارد. تا یوشع ابن نون می گوید من اصلا آمدم در کنار این صخره، چرا؟ شنیدم با سند که حضرت یوشع این سنگ را برداشت. نشانه وصایت او بود. اعجاز است و به من خبر رسیده که پیغمبر آخرالزمان که می آید، وصی او همین سنگ را بلند می کند و زیر این سنگ، چشمه آبی جوشان خواهد شد. لذا این دیرانی مسیحی آمده در این جاها خیمه ای زده، به انتظار وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشست تا در جنگ صفین می بیند که امیرالمؤمنین علیه السلام این را بلند کرد، به پیامبر و وصی او ایمان می آورد.

می گوید: به سندش «من قاتل مع یوشع ابن نون وصی موسی حین توجه فقاتل الجبارین بعد موسی بربعین السنه» یوشع بعد از حضرت موسی علیه السلام ۴۰ سال با جبارین جنگید. «انه مر بهذا المكان» گذر یوشع به همین دیر افتاد. «انه مر بهذا المكان و اصحابه عطشوا و شکوا الیه العطش»، همه تشنه شدند و پیش او از عطش شکوه آوردند. «فقال ان بقربکم عینا» نزدیک شما چشمه ای است. «فنزلت من الجنه»، این چشمه بهستی است. «استخرجها آدم»، آدم علیه السلام این چشمه را استخراج کرده «فقام الیه یوشع ابن نون فنزع صخره» این صخره را برداشت، «ثم شرب و شرب اصحابه و سقه» همه سیراب شدند. پس این چشمه مال چه کسی است؟ آدم علیه السلام ایجاد کرده، سنگ آن را گذاشتند. از آدم علیه السلام تا اینکه زمان یوشع، او این سنگ را برداشته و از این چشمه استفاده کرده «و فشرب من کل» تا گذشت، گذشت ... حالا گوش کنید «ثم قلب صخره» این سنگ دوباره به آن چشمه برگشت. «و قال لاصحابه»، یوشع به اصحابش گفت: «لا یغلبها الا نبی او وصی نبی» این آقای دیرانی به سندش از یوشع نقل می کند که یوشع گفت: این سنگ را از این جا دیگر بر نمی دارد، الا نبی یا وصی نبی. این می گوید من آمدم در کنار این صخره دیری زدم، ببینم هر کس این را برداشت، معلوم می شود او نبی است یا وصی نبی. می گوید: «فتخلف نفر من اصحاب یوشع بعد ما مضی»، یک عده از اصحاب یوشع بعد از این که یوشع گذر کرد، گفتند برگردیم، ببینیم این چشمه کجا بود. علامت بگذاریم که مثلا دوباره برگردیم. دیگر چشمه را پیدا نکردند. «فجهدوا علی جهد فلم یجدوا و ان ما بنا هذا الدیر علی هذه العین» دیرانی می گوید: این خانه را، این دیر را، من به خاطر همین چشمه انتخاب کردم، ببینم چه کسی می آید از اینجا رد شود. می دانم این جاها است. کدام سنگ است؟ چه کسی بر می دارد که بفهمم او پیغمبر است یا وصی، به او ایمان بیاورم. «و انما بنا هذا الدیر بنی هذا الدیر بنی علی هذه العین چشمه و علی هذا البرکتها و علی برکتها طلیعه

ها فعلتم ان حین استخرجتها» من یقین پیدا کردم وقتی این سنگ و این صخره را برداشتی و آب آشامیدی، فهمیدم که تو یا نبی هستی یا وصی نبی. پس این هم یک وجوه شبه.

برویم سراغ مورد بعدی

۹- موقف در قیامت

این روایت را قاضی نعمان مغربی در کتاب شرح الاخبار خود، جلد ۲ ص ۴۷۳ نقل می کند:

عن رسول الله ﷺ که پیغمبر ﷺ فرمود: «انی ختمت النبیین» من خاتم الانبیا هستم «و انک یا علی ختمت الوصیین و ان حقنا علی الله عز و جل ان لا یقف موسی ابن عمران موقفا یوم القیامه الا وقف معه وصیه یوشع ابن نون» پیغمبر ﷺ فرمود: روز قیامت هر کجا که در هر موقعی که موسی بن عمران هست، در کنارش یوشع بن نون در همان موقف و در همان درجه است. حالا علی ﷺ چه؟ بعد می گوید که «و انی واقف وقف معی و مسؤل و تسئل معی» من هم در روز قیامت در هر موقعی که هستم، تو در همان موقف با من هستی. «انفسنا وانفسکم» اگر «نفسک نفسی» یک شعر آورده بودم، برایتان بخوانم که فقط ه آخرش

اگر نفسک نفسی، حدیث نبویه

بی صلی علی، نام علی بی ادبیه

اللهم صل علی محمد و آل محمد

لذا هر موقع که اسم امیرالمؤمنین ﷺ می آید، باید صلوات بفرستیم: اللهم صل علی محمد و آل محمد. به دلیل نفسک نفسی، به دلیل انفسنا و انفسکم. درست شد. نفسک نفسی، دمک دمی، لحمک لحمی و الابمان مخالط لحمک و دمک کما خالط لحمی و دمی و انت علی الحوض خلیفتی ...

برای تنوع قصه ای را برایتان بگویم.

یکی از شاگردان علامه امینی رضوان الله تعالی خطیب جنوبی و خوزستانی بود. در کتاب خود نقل می کند. می گوید: من خطیب ذاکر اهل بیت ﷺ بودم. شبی از شب ها خواب دیدم در عالم رویا حوض کوثر را، شلوغ! امیرالمؤمنین ﷺ، ساقی کوثر آن بالا ایستاده و شیعیانشان هر کدام یک قدح بر می دارند، از آن آب حوض کوثر می آشامند. شلوغ! ناظر امیر مؤمنان ﷺ است و اجازه می دهد آن کسانی که در مسیرش نبودند، طرد می کرد. گفت من از کنار داشتم نظاره می کردم، از دور دیدم استادم علامه امینی دارند می آید. نزدیک که شد، حضرت تمام توجه شان به علامه امینی شد. آمد جلو، خود حضرت یک قدحی برداشت و کاسه آب به علامه امینی تعارف کرد. به من برخورد! من آدمم جمعیت را کنار بزنم، بروم سر حوض، شلوغ، ازدحام، به من برخورد. گفتم: یا علی؛ ما هم ذاکر شما بودیم. به او یک نظر دیگری کردی! حضرت فرمود الغدیر غدیر است. آن الغدیری که برای ما نوشت، این غدیر به جای آن الغدیر. شنیدم یکی از آقایانی که اهل تألیف زیاد است، یکی از آقایان برای خودم در مکه یا مدینه نقل می کرد؛ از یکی از مؤلفان بنام معروف که کمتر در رابطه با ولایت کار کرده بود و بیشتر در فلسفه و عرفان و از این چیزها کتاب و تألیفات داشت. گفت اواخر عمرم یکشب علامه را در خواب دیدم. گفتم آن جا چه چیزی به درد می خورد؟ گفت برای علی ﷺ چه کردی؟ برای امیرالمؤمنین ﷺ چه کردی؟ گفت از خواب بیدار شدم، همان موقع گفتم یک کاری، یک اثر ماندگاری خودم به نام امیرمؤمنان ﷺ داشته باشم. ما که اعتقادمان است. این هم موقف در قیامت. آدرس را برایتان عرض کردم.



۱۰- پیروی از وصی

حدیث فرقه ناجیه را همه شنیده اند، پیغمبر ﷺ فرمود: امت حضرت موسی ﷺ بعد از او هفتاد و یک فرقه شدند. همه اهل ضلالت هستند، الا یک فرقه. این روایت را در **کتاب سلیم** دارد. کتاب سلیم، جلد ۲ تحقیق **آقای انصاری** حفظ الله تعالی، ص ۹۱۳ و ۹۱۴. چون مسلسل است. به این مضمون دارد؛ قوم حضرت موسی ﷺ متفرق شدند. یک فرقه آن ها اهل نجات، آن فرقه ای که تابع وصی موسی ﷺ یعنی یوشع شدند. قوم عیسی ﷺ هفتاد و دو فرقه، یک فرقه اهل نجات شدند. بقیه اهل نار هستند. یعنی آن کسانی که تابع وصی عیسی ﷺ شدند، شمعون قوم من بعد از من هفتاد و سه فرقه می شوند، یک فرقه شان نجات پیدا می کنند. آن کسانی که پیروی وصی من علی ابن ابیطالب ﷺ شدند.

آدرس: کتاب سلیم، جلد ۲

۱۱- نشان دادن نشانه ها، نشانه های امامت و خلافت

**شیخ مفید** به سند خود از یکی از اصحاب امیر مؤمنان علی ﷺ این قصه را نقل می کند، در کتاب **الاختصاص** شیخ مفید، ص ۳۲۶، و همچنین **بحار الانوار**، جلد ۴۱ ص ۲۵۳

می گوید: «ان نفر من اصحابه» عده ای از اصحاب مولا امیرالمؤمنین ﷺ، **قالوا یا امیرالمؤمنین؛ ان وصی موسی کان یریه علی النار بعد موسی ﷺ**

می گوید: «ان نفرا من أصحابه» عده ای از اصحاب امیرالمؤمنین ﷺ «**قالوا: یا امیر المؤمنین ان وصی موسی کان یریهم العلامات بعد موسی**» عده ای از اصحاب امیرالمؤمنین علی ﷺ که مغرض یا ضعیف العقیده بودند و پی به حقیقت ایشان نبرده بودند، گفتند: یا علی؛ تو می گویی من وصی پیامبر ﷺ هستم. یوشع بعد از حضرت موسی ﷺ نشانه هایی برای وصایت نشان داد. تو چه نشانه ای داری؟ «ان نفرا» من اصحابه **قالوا: یا امیر المؤمنین ان وصی موسی کان یریهم العلامات بعد موسی و ان وصی عیسی کان یریهم العلامات بعد عیسی فلو اریتنا؟** تو هم یک چیزی به ما نشان بده، ما هم به حقانیت تو بعنوان وصایت یقین پیدا می کنیم. «**فقال: لا تقرون**» شما اقرار نمی کنید. گرچه به یقین هم برسید ولی شما به زبان نمی آورید. «**فألحوا علیه**» اصرار کردند یک چیزی به ما نشان بده. «**فأخذ بید تسعة**» ۹ نفر آن ها را گرفت و با خودش برد. «و خرج بهم قبل أبیات الهجرین حتی أشرف علی السبخة» به یک شنزار و ریگزاری رفت «**فتکلم بکلام خفی**» آهسته در بیابان صحبتی کرد. «**ثم قال: بیدیه اکشفي غطاءك**» پرده را از چشم بردار (یک صحبتی کرد، گویا یکی حاضر شد، آن ها نمی دیدند) فقط امیرالمؤمنین ﷺ می دیدند. حضرت فرمود آن پرده را از خودت بردار. «**اکشفي غطاءك، فإذا کل ما وصف الله فی الجنة نصب أعینهم مع روحها و زهرتها**» همه بهشتیان را با روحشان و خصوصیات سیمایشان دیدند. «**نصب أعینهم مع روحها و زهرتها فرجع منهم أربعة یقولون: سحراً سحراً**» چهار نفر برگشتند، گفتند: این سحر و علی ﷺ جادو کرده که به ما نشان داده. چند نفر هم ثابت قدم ماندند. «و ثبت رجل منهم بذلك ما شاء الله»

۱۲- ردّ شمس: قصه رد شمس خورشید بازگشتن

تنها وصی پیغمبری و تنها کسی که خورشید به او برگشت به غیر از امیرالمؤمنین ﷺ، یوشع است. این را **ابن ابی الحدید** هم به شعر در آورده.

یامن له ردت زکاه و لم یفز

بیظیرها من قبل الا یوشع

این **سبع علویات** را ببینید. هفت قصیده در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. یکی از قصیده هایش بسیار زیباست. خدا حفظ کند آقای حکیمی این را ترجمه کرده، در ادبیات و تعهد در اسلام آورده. هم خود شعر و هم ترجمه آن را، خیلی زیباست. به مطلع آن توجه کنید.

قد قلت للبرق الذی شق الدجی  
فکان زنجیا هناک یجدع نمک  
یا برق ان جنت الغری فقل له:  
اتراک تعلم من بارضک مودع

تشبیه قشنگی است.

می گوید یک موقعی شب بود، نگاه به آسمان ها می کردم. شب تاریک، برقی جلوی چشمم زد. دیدید وقتی یک سنگ آسمانی عبور می کند، صفحه سیاه آسمان را می شکافد. از مقابل من عبور کرد و تشبیه می کنند به یک سیاهپوست که می خندد. یک سفیدی پیدا می شود.

«قد قلت للبرق الذی شق الدجی»

این تاریکی را منشق کرد و شکافت

«فکان زنجیا هناک یجدع نمک»

می خندد. چطور می شود؟ به او گفتم

«یا برق ان جنت الغری فقل له»

اگر گذرت از قری و از نجف افتاد، به آن سر زمین نجف خطاب کن

«اتراک تعلم من بارضک مودع»

می دانی که چه کسی اینجا دفن است؟ آن وقت می گوید:

فیک ابن عمران الکلیم و بعده

عیسی یققیه و احمد یتبع

بل فیک نور الله جل جلاله

لذوی البصائر یستشف و یلمع

فیک الامام المرتضی فیک ال

وصی المجتبی فیک البطین

می گوید تا اینجا می رسد.

یا من له ردت زکاه و لم یفز

ببظیرها من قبل الا یو شع

روایت هم دارد.

این که برای یوشع خورشید برگشت، **احمد ابن حنبل** در مسند خود، جلد ۳ ص ۲۱۴ هم دارد.

در روایات شیعه هم دارد، بحار، جلد ۱۳ ص ۳۷۴